نقد حدیث «وصیت» با تأکید بر منحصر بودن امامان ﻉ در عدد «دوازده»

محمدحسین فیض اخلاقی[1]

چکیده

حدیث نبویِ موسوم به «وصیت» خبر از آمدن دوازده مهدی پس از دوازده امام ﻉ داده و مطابق آن، امام دوازدهم ﻉ مأمور شده‌اند امامت را به پسرشان بعد از دوازدهمین امام (اوّلین مهدی) بسپارند؛ بنابر سیاق روایت، بقیهٔ دوازده مهدی نیز امامت خواهند کرد که در مجموع، ۲۴ امام خواهند شد؛ با توجّه به عقیدهٔ شیعه که امامان ﻉ را منحصر در دوازده تن می‌داند، نقد و بررسی حدیث وصیّت ضروری‌است؛ حدیث وصیّت اگر چه قبلاً توسط اندیشمندان واکاوی شده؛ امّا تاکنون در کنار بررسی سندی، معنای امامت دوازده مهدی، بیان نشده است؛ نقد حدیث وصیّت با استناد به احادیث متعدّد برای اثبات انحصار تعداد امامان ﻉ در دوازده تن، مرحله بعدی، به‌جهت بستن راه اعتقاد به امامت بیش از دوازده نفر است. این نوشتار در چهار گفتار با هدف نقد حدیث وصیت و اثبات امامت امامان ﻉ، ساختاربندی شده است.

واژگان کلیدی: دوازده مهدی، دوازده امام، دوازده وصی، دوازده خلیفه، امامت، رجال، معارف حدیث

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث و دانش‌پژوه سطح ۳ مرکز تخصصی حدیث حوزه؛ (feyz1313@chmail.ir).

مقدّمه

پیامبر اکرم ﷺ در احادیث فراوان، از دوازده امام بعد از خود خبر داده‌اند؛ در برخی روایات، از دوازده مهدی پس از امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام سخن به‌میان آمده است‌که یکی از این روایات، حدیث مشهور به «وصیّت» است؛ در حدیث وصیّت، رسول‌خدا ﷺ ابتدا به امیرمؤمنان علیه‌السلام و سپس به امامان دیگر، وصیّت می‌کنند، «امامت» را به امام بعد از خود، تسلیم کنند؛ در انتهای روایت به امام زمان علیه‌السلام وصیّت شده که امامت را به پسرشان، اوّلین مهدی از دوازده مهدی بسپارند.

بنابر سیاق روایت و با توجّه به اینکه مهدی بودن در همه آنان مشترک است، بقیهٔ دوازده مهدی نیز، امام خواهند بود؛ در نتیجه، حدیث وصیّت، ۲۴ امام را معرفی می کند؛ از طرفی شیعه عقیده دارد، تعداد امامان علیهم‌السلام دوازده نفر است، نه کمتر و نه بیشتر؛ ازاین‌رو برای اثبات وجود تنها دوازده امام معصوم، تحقیق حاضر به نقد و بررسی حدیث وصیّت می‌پردازد.

گروهی از عالمان به نقدوبررسی حدیث «وصیت» پرداخته‌اند؛ مجتهد سیستانی در کتاب «لوح و قلم»، علی محمّدی هوشیار در کتاب «نقد و بررسی حدیث موسوم به وصیّت»، شیخ علی آل محسن در کتاب «الرد القاصم لدعوة المفتری علی الإمام القائم»، محمّد شهبازیان در کتاب‌های «ره افسانه»، «وصیّت در امامت» و مقاله «تحلیلی بر وصیّت نقل شده در کتاب الغیبة شیخ طوسی با رویکرد پاسخ به مدّعی یمانی معاصر»، این حدیث را از نظر سندی و متنی، واکاوی کرده‌اند؛ همچنین در گروهی از مقالات اینترنتی، این حدیث نقد شده است؛[1] نوآوری مقاله حاضر، بیان مباحث دقیق رجالی و نقد سندی حدیث وصیت و پس‌ازآن تبیین معنای امامت دوازده مهدی است؛ نگارنده در ادامه مقاله با استناد به احادیث متعدّد و قرائنی که انحصار امامان علیهم‌السلام در دوازده نفر از آن برداشت می‌شود، راه را برای اعتقاد به وجود بیش از دوازده امام علیهم‌السلام می‌بندد.

این نگاشته با هدف نقد حدیث وصیّت نوشته شده و ثمرهٔ آن، ا ثبات امامت امامان علیهم‌السلام با استناد به احادیث پیامبر اکرم و اوصیای ایشان علیهم‌السلام است.

این مقاله چهار گفتار دارد؛ گفتار اول تا سوم دربارهٔ متن حدیث وصیّت، بررسی سندی آن و بیان معنای امامت دوازده مهدی است؛ گفتار چهارم امامان علیهم‌السلام را به دوازده تن، منحصر ساخته و دارای دو زیرگفتار است؛ زیرگفتار نخست، ثابت می‌کند مصادیق واژگان

۱. ر.ک: مقاله اینترنتی «بررسی حدیث وصیّت از نظر رجالی (ردّ اعتقاد احمدالحسن (بصری) در مورد صحیح بودن حدیث)».

امام، وصی و خلیفه در روایاتِ امامت، تنها دوازده امام ﷺ است و زیرگفتار دوم با استناد به برخی احادیث‌معصومان ﷺ ـ که دارای واژگان یادشده هستند ـ امامان ﷺ را به دوازده نفر محدود می‌کند.

۱. متن حدیث وصیت

شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» روایتی را درباره وصیت پیامبر اکرم ﷺ به امیرمؤمنان و سایر امامان ﷺ نقل می‌کند که در این بخش به آن اشاره می شود و مباحثی نیز در توضیح آن ارائه می گردد؛ متن حدیث چنین است:

قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِي ﷺ يا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمْلَأَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يا عَلِي إِنَّهُ سَيكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِياً فَأَنْتَ يا عَلِي أَوَّلُ الِاثْنَى عَشَرَ إِمَاماً سَمَّاكَ اللهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِياً الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِي فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيرِكَ يا عَلِي أَنْتَ وَصِيي عَلَى أَهْلِ بَيتِي حَيهِمْ وَ مَيتِهِمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَّهَا لَقِيتْنِي غَداً وَ مَنْ طَلَّقْتَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرَنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرْصَةِ الْقِيامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي.

فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَينِ الشَّهِيدِ الزَّكِي الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّفِنَاتِ عَلِي فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرٍ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاظِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِي الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الثِّقَةِ التَّقِي فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِي النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.

فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِياً فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسَامِي اسْمٌ كَاسْمِي وَ اسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللهِ وَ أَحْمَدُ وَ الِاسْمُ الثَّالِثُ الْمَهْدِي هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِين.[۱]

رسول خدا ﷺ د ر شبی که وفات کردند به علی ﷺ فرمودند: ای اباالحسن! کاغذ

۱. الغیبة (طوسی)، ص۱۵۱-۱۵۰، ح۱۱۱.

و دواتی حاضر کن؛ پس رسول‌خدا ﷺ وصیّتش را املا کردند تا اینکه به اینجا رسید: پس فرمودند: ای علی! بدون شک، پس از من، دوازده امام می‌آید و بعد از ایشان، دوازده مهدی؛ پس تو ای علی! اوّلینِ از دوازده امام هستی؛ خداوند، تو را در آسمان، علی مرتضی و امیرمؤمنان و صدّیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامیده است؛ پس این نام‌ها برای کسی غیر از تو صحیح نیست.

ای علی! تو وصیّ من در میان اهل‌بیت من ـ زنده و مرده آنان ـ و بر زنان من هستی؛ پس، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید و تو جانشین بر امّتم پس از من هستی.

پس هنگامی که وفاتت فرا رسید، وصایت را به پسرم، حسن نیکوکار بسیار بخشنده تسلیم کن، پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به پسرم، حسین شهید پاک کشته شده تسلیم کند، پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به پسرش، سرور عابدان صاحب پینه‌ها [بر اثر سجده] علی تسلیم کند، پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به پسرش محمّد شکافندهٔ دانش‌ها تسلیم کند، پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به پسرش جعفر صادق تسلیم کند، پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به پسرش موسی کاظم تسلیم کند، پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به پسرش علی رضا تسلیم کند، پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به پسرش محمّد مورد اطمینان پرهیزگار تسلیم کند، پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به پسرش علی خیرخواه تسلیم کند، پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به پسرش حسن فاضل تسلیم کند، پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به پسرش محمّد، نگاهداری شده از آل محمّد ﷺ تسلیم کند.

پس، اینان دوازده امامند؛ سپس، پس از او [امام دوازدهم] دوازده مهدی هستند؛ هنگامی‌که وفاتش فرا رسید، آن را به پسرش، اوّلین از مقرّبان تسلیم کند؛ برای او سه اسم است: نامی چون نام من احمد، و نامی چون نام پدرم عبد الله، و نام سوم مهدی است و او اول مومنین است.

پیامبر ﷺ در این حدیث، نام همهٔ دوازده امام علیهم‌السلام را می‌آورند و آنان را صاحبِ منصب امامت می‌دانند؛ سپس، سخن از دوازده مهدی به میان می‌آورند که پس از امام زمان علیه‌السلام می‌آیند و اوّلین آنان، بنابر سیاق، پسر بلافصل امام زمان علیه‌السلام است؛ در ادامه این روایت، از نظر سندی مورد بررسی قرار گرفته و محتوای آن تحلیل می‌شود.

۲. بررسی سندی

این گفتار، سند حدیث وصیت را نقل کرده و به بررسی وثاقت راویان آن می‌پردازد تا بتوان درباره سند روایت داوری داشت؛ گفتنی است این حدیث، تنها در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی آمده و بقیهٔ عالمان، آن را در کتاب‌های خویش نیاورده‌اند. سند حدیث، چنین است:

> أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی بْنِ سُفْیانَ الْبَزَوْفَرِی عَنْ عَلِی بْنِ سِنَانٍ الْمَوْصِلِی الْعَدْلِ عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِیلِ عَنْ جَعْفَرِبْنِ أَحْمَدَ الْمِصْرِی عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ الْبَاقِرِعَنْ أَبِیهِ ذِی الثَّفِنَاتِ سَیدِ الْعَابِدِینَ عَنْ أَبِیهِ الْحُسَینِ الزَّکِی الشَّهِیدِ عَنْ أَبِیهِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِی اللَّیلَةِ الَّتِی کَانَتْ فِیهَا وَفَاتُهُ لِعَلِی...؛ جماعتی به ما خبر دادند از ابوعبدالله، حسین‌بن‌علی‌بن‌سفیان بزوفری از علی‌بن‌سنان موصلی عدل از علی‌بن‌حسین از احمدبن‌محمّدبن‌خلیل از جعفربن‌احمد مصری از عمویش حسن‌بن‌علی از پدرش از ابوعبدالله جعفربن‌محمّد از پدرش باقراز پدرش، سیّدالعابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرمؤمنان که فرمودند: رسول‌خدا ﷺ در شبی که در آن وفات کردند به علی فرمودند... .[۱]

سند این حدیث، معلّق به دو حدیث قبل از آن است؛ زیرا در سند دو حدیث قبل «جماعة»- که اساتید شیخ هستند- با دو واسطه «تَلِّعُکبَری» و «احمد بن علی رازی» از «بزوفری» نقل روایت کرده‌اند؛[۲] ازاین‌رو، در بررسی سندی حدیث «وصیت» باید این دو نفر هم از نظر رجالی بررسی شوند؛ اسامی راویان در ادامه آورده شده و ثقه بودن یا ثقه نبودن ایشان بیان می‌شود.

۱,۲. جماعة

مراد شیخ از «جماعة» شیخ مفید، ابن‌غضائری، ابن‌عبدون، ابن‌صلت، ابن‌ابی‌جید و برخی دیگر است؛ افراد یاد شده که از اساتید شیخ‌اند، مورد اعتماد و ثقه هستند.[۳]

۲,۲. هارون بن موسی تَلِّعُکبَری

بنابر توصیف نجاشی و شیخ طوسی، وی «ثقه» و از بزرگان شیعه است.[۴]

۳,۲. احمدبن‌علی رازی

مرحوم نجاشی با عبارت «لَم یَکُن بذاک؛ او، آنگونه نیست» به مخاطب می‌فهماند که

۱. همان.
۲. ر.ک: همان، ص۱۴۸-۱۴۷، ح۱۰۹.
۳. ر.ک: فهرست الطّوسی، مقدّمه تحقیق، ص۱۵.
۴. ر.ک: رجال النجاشی، ص۴۳۹، مدخل۱۱۸۴؛ رجال الطّوسی، ص۴۴۹، مدخل۶۳۸۶.

احمد، ثقه نیست؛[1] وی او را صاحب کتاب‌هایی در موضوع غیبت، فرائض و آداب، می‌شمرد و از عدّه‌ای نقل می‌کند که این راوی را به غلو متّهم کرده‌اند؛ اما به‌صورت قاطع این اتّهام را نسبت نمی‌دهد؛[2] باتوجّه‌به اینکه ایشان مؤلّف کتابی در موضوع غیبت است، می‌توان او را شیعه دانست؛ مرحوم شیخ طوسی نیز، کمال وثاقت را از او نفی کرده و به‌صورت «قیل» به غلو وی اشاره می‌کند؛[3] نفی کمال وثاقت، یعنی؛ شیخ، احمد را کاملا ضعیف نمی‌داند، بلکه تنها در درجه بالای وثاقت نمی‌بیند. مرحوم «ابن‌غضائری» به صراحت احمد را ضعیف دانسته و درعین‌حال بیان می‌کند که روایات او گاهی پذیرفته می‌شود و گاهی انکار می‌شود.[4]

بنابراین می‌توان گفت: با وجود اینکه وثاقت احمد، محرز نیست، ولی برخی از علما با پالایش احادیث او به برخی از روایاتش اعتماد کرده‌اند و شیخ طوسی، روایات فراوانی[5] را مانند حدیث وصیت از احمد می‌پذیرد.

٤,٢. حسین‌بن‌علی‌بن‌سفیان البزوفری

نجاشی او را ثقه، جلیل و شیعه معرّفی کرده است.[6]

٥,٢. علی‌بن‌سنان موصلی العدل

او ناشناخته است و در کتاب‌های رجالی متقدّم، مدخلی ندارد؛ ممکن است برای اثبات وثاقت «علی‌بن‌سنان» به دو مطلب استناد شود: اوّل: کلمه «العدل» و دلالت آن بر وثاقت راوی؛ دوم: «نقل ثقه از ثقه» یعنی «بزوفری» از «علی بن سنان»؛ در ابتدا دلیل اول، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

اوّل، توصیف راویان به عدالت در میان رجالی‌های متقدّم شیعه رواج نداشته و هیچ‌یک از رجالیان، راویان را با کلمات «عادلٌ» یا «عدلٌ» توصیف نکرده‌اند؛[7] دوم،

۱. ر.ک: توثیق و تضعیف، ص۸۲.
۲. رجال النّجاشی، ص۹۷، مدخل۲۴۰.
۳. ر.ک: فهرست الطّوسی، ص۷۲، مدخل۹۱، عبارت شیخ در نفی کمال وثاقت از احمد بدین صورت است: «لَم یَکُن بذلک الثّقة فی الحدیث».
۴. ر.ک: رجال ابن غضائری، ج۱، ص۴۳.
۵. ر.ک: الغیبة (طوسی)، ص۱۴۷، ح۱۰۹، ص۱۵۸، ح۱۱۵، ص۱۸۷، ح۱۴۸، ص۱۸۸، ح۱۵۰، ص۱۸۹، ح۱۵۲، ص۲۰۶، ح۱۷۴.
۶. ر.ک: رجال النّجاشی، ص۶۸، مدخل۱۶۲.
۷. علّامه حلّی در ترجمه شخصی به نام «معاویة بن حکیم» از رجال کشّی نقل می‌کند که ایشان، او را توصیف به «عدل» کرده است، ر.ک: خلاصة الاقوال، ص۲۷۴؛ اما با مراجعه به اصل مصدر، روشن می‌شود که مرحوم کشّی او را از «عدول» خوانده نه اینکه توصیف به عدالت کرده باشد، ر.ک: رجال الکشی، ص۵۶۳؛ عدل با جمع عدول، همان‌گونه که خواهد آمد به قاضیان و کاتبان محکمه‌های قضایی گفته می‌شد. و ممکن است

عالمان علم رجال از «عدالت»، وثاقت را برداشت نکرده و آن را صفتی برای اهل‌سنّت دانسته‌اند؛ شوشتری در کتاب «قاموس‌الرّجال» درباره «علی بن سنان» می‌گوید: «از توصیف او به «عدل» عامی‌بودن او استشمام می‌شود».[1]

ایشان، احتمال عامی بودن علی‌بن‌سنان را به دلیل کلمه «العدل» می‌دهند؛ آیت‌الله خویی نیز در ذیل راوی مورد بحث می‌گوید:

> بنابرآنچه از ذکر کلمه «عدل» در مشایخ مرحوم شیخ صدوق برداشت می‌شود، برخی عالمان عامه با کلمه عدل وصف می‌شوند؛ پس بعید نیست که این فرد از اهل‌سنّت باشد.[2]

ایشان با استناد به مشیخه شیخ صدوق رحمه‌الله احتمال عامی بودن علی‌بن‌سنان را مطرح می‌کند؛ آیت‌الله خویی همچنین در ذیل یک راوی با نام «ابو عبد الله الأشنانی الدارمی الفقیه العدل» می‌نویسد:

> بعید نیست که این مرد از عامه باشد و کلمه عدل از القاب او باشد و این کلمه‌ای است که بر نویسندگان دستگاه قضا و محکمه‌ها اطلاق می‌شود، پس گفته می‌شود: «کاتب العدل: نویسنده عدل» و مثل این راوی در ترجمه «احمد بن حسن قطّان» گذشت.[3]

بنابراین در اصل، «عدل» کلمه‌ای است که بر نویسندگان محکمه‌های قضایی اطلاق می‌شده و معمولاً از اهل‌سنّت بوده‌اند؛ گذشته‌ازاین، صاحب کتاب «مقتضب‌الأثر» علی‌بن‌سنان را با لقب «المُعَدِّل» خوانده[4] که به‌صورت روشن ثابت می‌کند «العدل» شغل «علی بن سنان» در دستگاه قضا است؛ زیرا معدّل‌گری شغلی حکومتی است که عدالت شاهدان را تأیید می‌کند؛[5] همچنان‌که ابن‌ابی‌الحدید شخصی به نام «إبراهیم بن أحمد بن محمد المقری العدل الطبری»[6] که دارای لقب «العدل» بود را «فقیه مالکی» خوانده و درباره او می‌نویسد:

مرحوم کشی به شغل ایشان اشاره کرده باشد؛ مرحوم کشی در ترجمه جمع دیگری از راویان، آنان را از «عدول» و «ثقات» برشمرده است، ر.ک: همان، ص۵۰۸ و این شاید تنها مورد توصیف ضمنی به عدل است که البتّه در کنار اشاره به ثقه بودن راویان، دلالت بر وثاقت دارد؛ به‌هرحال، هیچ‌یک از رجالیان، راویان را مانند «ثقةٌ» به صراحت به «عدلٌ» یا «عادلٌ» توصیف نکرده‌اند.

۱. قاموس الرّجال، ج۷، ص۴۷۸.

۲. معجم رجال الحدیث، ج۱۳، ص۵۰؛ مدخل۸۱۹۴.

۳. همان، ج۶، ص۲۱۰، مدخل۳۳۰۲.

۴. ر.ک: مقتضب الاثر، ص۱۰.

۵. ر.ک: جواهر الکلام، ج۴۰، ص۱۱۰؛ المدوّنة الکبری، ج۶، ص۱۸۴.

۶. مرحوم ابن شهرآشوب او را به همین نام و دارای لقب «العدل» معرّفی کرده است: ر.ک: معالم العلماء، ص۴۳.

کانَ شیخُ الشُّهودِ المُعَدِّلینَ بِبَغدادِ وَ مُتَقَدِّمِهِم؛ او استاد شاهدان معدّل در بغداد و مقدّم بر آنان بود.[1]

در نتیجه «عدل» با «معدّل» به یک معنا است و شغلی حکومتی است که عموما از آنِ اهل‌سنّت بوده است؛ باتوجّه‌به اینکه معمولا عالمان عامّه دارای شغل معدّل‌گری بوده و به لقب «العدل» ملقّب می‌شدند، عالمان شیعه، احتمال عامی بودن علی‌بن‌سنان را مطرح کرده‌اند؛ الف و لام‌داشتن «عدل» رجالی نبودن کتاب «الغیبة» و مرسوم نبودن توثیق در میانه سند، قرینه‌های دیگر لقب بودن «العدل» است؛ پس، کلمه «العدل» مربوط به یک شغل است و اساسا ربطی به توصیفات رجالی نداشته و برای اثبات وثاقت راوی، قابل استناد نیست.

دلیل دوم برای اثبات وثاقت «علی بن سنان» نقل ثقه از ثقه است؛ به‌این‌بیان که چون «بزوفری» ثقه است، فقط از ثقه نقل می‌کند؛ بنابراین، روایت او از «علی بن سنان» دلیل بر وثاقت اوست؛ نقل بزرگان از ثقه، سیره مستمرّ بوده و اشاره نجاشی دربارهٔ راویانی که از افراد ضعیف روایت نقل کرده‌اند، مؤید همین معنا است؛ زیرا معلوم می‌شود که نقل ثقات از ضِعاف، متعارف نبوده و به تذکّر امثال نجاشی نیاز داشته است؛ به عنوان مثال، نجاشی درباره «احمد بن محمّد بن خالد» می‌نویسد:

کانَ ثِقَةٌ فی نَفسِهِ یروی عَنِ الضُّعَفاءِ وَ اعتَمَدَ المَراسیل؛ خود او ثقه بود ولی از افراد ضعیف، نقل می‌کرد و به روایات مرسل، اعتماد می‌کرد.[2]

اعتماد به راویانی که این راوی از آنان حدیث نقل می‌کند، ممکن نیست؛ نجاشی همچنین درباره «علی‌بن‌ابی‌سهل‌حاتم» می‌گوید: «خود او ثقه و از اصحاب ما (امامی) است اما از راویان ضعیف نقل می‌کند».[3]

چنین تعبیری درباره راویان دیگری نیز آمده است؛[4] در نتیجه، می‌توان مدعی شد رجالیان شیعی، افرادی را از قاعده نقل ثقه از ثقه استثنا کرده‌اند و نمی‌توان این قاعده را درباره تمام راویان پذیرفت؛ نقل روایت بزرگانی مثل بزوفری در کنار سیره نقل از ثقه، نشانهٔ اعتماد ایشان به گفته‌های اساتیدشان است، مگر اینکه خودشان، استثنایی را بیان کنند؛ البته مطلب یاد شده ثابت نمی‌کند که تمام روایات استاد او علی‌بن‌سنان، مورد

۱. شرح نهج البلاغة (ابن ابی‌الحدید) ج۱، ص۳۴.
۲. رجال النّجاشی، ص۷۶، مدخل۱۸۲.
۳. همان، ص۲۶۳، مدخل۶۸۸.
۴. ر.ک: همان، ص۶۲، مدخل۱۴۴ و ص۳۴۸، مدخل۹۳۹ و ص۳۵۰، مدخل۹۴۴ و ص۴۲۸-۴۲۷، مدخل۱۱۴۸.

اعتماد بزوفری است؛ امّا بدون شک حدیث وصیّت که بزوفری آن را نقل کرده، مورد اعتماد ایشان بوده است؛ یعنی نقل از ثقات به‌این‌معنی نیست که تمام روایات یک استاد از نظر شاگردش معتبر است؛ بلکه به معنی اعتماد به روایاتی است که شاگرد از استاد نقل کرده است؛ البته در مورد برخی راویان تصریح شده که از افراد ثقه نقل می‌کنند؛ مثلا نجاشی در ترجمه «محمّد بن اسماعیل زعفرانی» می‌نویسد:

> ثِقَةٌ عِینٌ رَوی عَنِ الثُّقات وَ رَوَوا عَنه؛ ثقه و بزرگوار است، از افراد ثقه نقل کرده و ثقات نیز از او نقل کرده‌اند.[1]

همین تعبیر درباره «جعفر بن بشیر» هم وارد شده؛[2] اما این تعبیرها به جهت دفع و دخل مقدّر، رفع تهمت و اثبات این است که آنان نیز مانند دیگران از ثقات نقل کرده‌اند.

علی‌بن‌سنان روایاتی را نقل کرده که باتوجّه‌به آنها، احتمالا شیعه است؛ مانند روایت بیان افضلیت امیرمؤمنان علیه‌السلام بر همه امّت، تصریح به نام دوازده امام علیهم‌السلام و واجب بودن ولایت ایشان در حدیث معراج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛[3] حدیث دیگری نیز توسط او به این مضمون نقل شده که شیعیان پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام در جستجوی امام بعدی بودند و با علم امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به محموله‌های خود به امامت ایشان پی بردند.[4]

بنابراین «علی بن سنان» با توجّه به احادیثی که نقل کرده، احتمالا شیعه است و به حدیث وصیّتی که روایت کرده، اعتماد شده است.

۶٫۲. علی بن حسین

«علی بن حسین» نام مشترک راویان بسیاری است که حکم رجالی عده‌ای از آنان معلوم نیست[5] و مصداق علی‌بن‌حسین در این سند مشخّص نیست؛ در نتیجه، وضعیت رجالی او روشن نیست و نمی‌توان حکمی درباره او صادر کرد؛ او به‌یقین «علی بن حسین بن بابویه» پدر شیخ صدوق نیست؛ زیرا شیخ طوسی از ایشان با دو واسطهٔ شیخ مفید و شیخ صدوق نقل روایت می‌کند؛ افزون بر آن «احمد بن محمّد بن خلیل» از اساتید پدر شیخ صدوق نیست و او در هیچ حدیثی از «احمد بن محمّد بن خلیل» نقل روایت ندارد؛ پس، علی‌بن‌حسین مهمل است.

۷٫۲. احمدبن محمّدبن خلیل

احمد با این عنوان مهمل است امّا قرائنی وجود دارد که او «احمدبن‌عبدالله خلیلی طبری

۱. همان، ص۳۴۵، مدخل۹۳۳.
۲. ر.ک: همان، ص۱۱۹، مدخل۳۰۴.
۳. ر.ک: الغیبة (طوسی)، ص۱۴۸-۱۴۷، ح۱۰۹.
۴. ر.ک: کمال‌الدّین، ص۴۷۹-۴۷۶، ح۲۶.
۵. به عنوان نمونه، ر.ک: تنقیح المقال (رحلی) ج۲ (قسم اوّل)، ص۲۸۲.

آملی» است ناشناخته نیست؛ اوّل، اینکه در احادیث دیگر، علی‌بن‌سنان از «احمد بن محمّد الخلیلی» نقل می‌کند[1] و ظاهرا نقل علی‌بن‌سنان از احمد با عنوان «خلیلی» مرسوم است؛ دوم، ابن‌طاوس با وجود اینکه خلیلی را از اهل‌سنّت شمرده،[2] کتابی را متعلّق به او می‌داند که متضمّن نام‌گذاری امام علی علیه‌السلام به «امیرالمؤمنین» است؛[3] ازطرف‌دیگر در ابتدای حدیث وصیّت نیز به «امیرمؤمنان» بودن ایشان تأکید شده و احتمال می‌رود حدیث وصیت از همان کتاب باشد؛[4] در صورت پذیرش شواهد یاد شده و یکی‌بودن این دو نفر، احمد بن محمّد بن خلیل یک راوی ضعیف است؛ چرا که نجاشی در ترجمه‌اش می‌نویسد: «جدّا ضعیف است، به او توجّه نمی‌شود».[5]

جُدا از تأکید نجاشی بر ضعف او، ابن‌غضائری و به تبع او علّامه حلّی، احمد را با عبارات «کَذّاب، فاسدُالمَذهَب و وَضّاعٌ للحدیث؛ دروغگو، دارای مذهب فاسد و بسیار جعل‌کننده حدیث» توصیف کرده‌اند؛[6] بنابراین او نه تنها امامی و ثقه نیست، بلکه متّهم به دروغگویی و جعل حدیث است.

۸،۲. جعفربن‌احمد المصری

کتاب‌های رجالی متقدّم درباره او چیزی نگفته‌اند؛ تنها دو تن از عالمان اهل‌سنّت، جعفر را رافضی خوانده‌اند؛[7] درصورت این همانی، تنها یک قرینه برای تشیّع اوست و بر وثاقتش دلالتی ندارد؛ بنابراین جعفر هم مهمل است.

۹،۲. عموی جعفربن‌احمد

مهمل است و مدح و ذمّی درباره او وارد نشده است.

۱۰،۲. پدر حسن‌بن‌علی

این شخص ناشناخته است و در کتاب‌های رجالی هیچ توضیحی درباره او یافت نمی‌شود؛ شاگردی او از امام صادق علیه‌السلام به‌این‌بیان که مرحوم شیخ مفید چهار هزار نفر از شاگردان امام صادق علیه‌السلام را توثیق کرده،[8] سبب اثبات وثاقت او نمی‌شود؛ زیرا اگر منظور این باشد که شمار شاگردان امام علیه‌السلام چهار هزار تَن است و همه آنان ثقه هستند،

۱. ر.ک: مقتضب الأثر، ص۱۰؛ الغیبة (طوسی)، ص۱۴۷، ح۱۰۹.
۲. ر.ک: الیقین، ص۳۱۶.
۳. ر.ک: همان و ص۱۰۸.
۴. ر.ک: ره افسانه، ص۱۲۳-۱۲۲.
۵. ر.ک: رجال النجاشی، ص۹۶؛ مدخل۲۳۸.
۶. ر.ک: رجال ابن غضائری، ص۴۲؛ خلاصة الاقوال، ص۳۲۴-۳۲۳.
۷. ر.ک: میزان الاعتدال، ج۱، ص۴۰۰، مدخل۱۴۸۵؛ لسان المیزان، ج۲، ص۱۰۸، مدخل۴۴۲.
۸. ر.ک: الإرشاد (مفید) ج۲، ص۱۷۹.

اوّلاً در میان اصحاب امام صادق (علیه السلام) افرادی وجود دارند که تضعیف شده‌اند؛[1] بنابراین، این ادّعا عمومیت ندارد؛ ثانیاً این ادّعا بسیار بزرگ است و تا دلیل قطعی بر آن اقامه نشود، پذیرفتنی نیست.

ثالثاً درباره تعداد اصحاب امام صادق (علیه السلام) مناقشه وجود دارد؛ چراکه شیخ طوسی باوجوداینکه امام کاظم (علیه السلام) و منصور دوانیقی را در شمار شاگردان امام صادق (علیه السلام) آورده، باز هم تعداد آنان را به چهار هزار نفر نرسانده، بلکه در نهایت کمی بیشتر از سه هزار نفر هستند.

اگر هم مراد این باشد که چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) ثقه هستند و بقیه ثقه نیستند، راهی برای شناخت ثقه از غیر ثقه وجود ندارد و در نتیجه این توثیق، سودی ندارد؛ برخی رجالیان معاصر مانند آیت‌الله خویی، ادّعای توثیق چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) را با دلایل متعدّد، رد کرده‌اند.[2]

ممکن است برای اثبات شیعه‌بودن تمام راویان حدیث وصیّت گفته شود چون شیخ طوسی قبل از بیان احادیث دلالت کننده بر امامت دوازده امام (علیهم السلام) از جمله حدیث «وصیت» نوشته: «اَمّا ما رُوِیَ مِن جَهَةِ الخاصَّة؛ امّا آنچه از جهت شیعیان روایت شده»[3] پس تمام راویان حدیث وصیت شیعه هستند؛ اما این نتیجه‌گیری صحیح نیست و به یقین منظور شیخ این نیست که تمامی راویان موجود در اسناد شیعه هستند؛ زیرا قبل از بیان روایات اهل‌سنّت می‌نویسد: «ما رُوِی فی ذلك مِن جَهَةِ مُخالِفِی الشّیعة؛ آنچه در این موضوع از طرف مخالفان شیعه روایت شده»[4]؛ ولی درعین‌حال، بعضی از راویان اسناد آن، شیعه هستند؛[5] بنابراین، نمی‌توان گفت از جهت خاصه، حتماً به معنای این است که تمام راویان احادیث، امامی هستند.

منظور شیخ، رسیدن روایات به او از طریق اساتید شیعه یا سنّی است و این طریق‌ها، ارتباط مستقیمی با شیعه یا سنّی‌بودن همه راویان ندارد؛ افزون بر نکات یاد شده،

---

۱. مانند: عمروبن‌جمیع، ر.ک: رجال النّجاشی، ص۲۸۸، مدخل۷۶۹، رجال الطّوسی، ص۲۵۱، مدخل۳۵۱۷، حارث‌بن‌عمر، ر.ک: رجال الطّوسی، ص۱۹۱، مدخل۲۳۷۰.

۲. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۵۷-۵۵؛ توثیقات عام و خاص، ص۱۴۸-۱۴۳.

۳. الغیبة (طوسی)، ص۱۳۷.

۴. همان، ص۱۲۷.

۵. مانند: ابن‌ابی‌زینب نعمانی، ر.ک: همان، ص۱۲۷، ح۹۰، هارون‌بن‌موسی تلعکبری و محمّدبن‌همام، ر.ک: همان، ص۱۳۵و۱۳۴، ح۹۹و۹۸؛ توثیق و تشیع نعمانی، ر.ک: رجال النّجاشی، ص۳۸۳، مدخل۱۰۴۳؛ توثیق و تشیع تلعکبری، ر.ک: همان، ص۴۳۹، مدخل۱۱۸۴؛ توثیق و تشیع محمّدبن‌همام، ر.ک: همان، ص۳۷۹، مدخل۱۰۳۲.

اهل‌سنّت در بسیاری از اسناد روایی شیعه حضور دارند؛[1] ولی حضور آنان سبب نشده روایات به عنوان روایات اهل‌سنّت شناخته شود؛ بنابراین شیعی دانستن سند حدیث وصیت با حضور اهل‌سنّت در آن، تعارضی ندارد.

احتمال دارد برای اثبات وثاقت راویان مجهول در سند حدیث وصیت به «اصالة العدالة» استناد شود؛ گروهی از معاصران، این نظریه را به علّامه حلّی نسبت می‌دهند؛ به‌این‌بیان که ایشان هر کدام از راویان را که فسقش ثابت نشده یا قدحی درباره او وارد نشده، ثقه دانسته است؛[2] چنین قاعده‌ای بر فرض ادّعای آن، توسط علّامه، قطعاً صحیح نیست؛ زیرا، وثاقت تمامی راویان باید احراز شود.[3]

افزون بر آن، اساسا استناد نظریه «اصالةالعدالة» به ایشان به چند دلیل درست نیست؛ اوّلاً، ایشان در مقدّمه کتاب «خلاصةالاقوال» می‌گوید: کتاب را دو قسمت کرده و در قسمت اوّل راویانی را می‌آورد که به آنان اعتماد دارد و در قسمت دوم، راویانی را می‌شمارد که درباره حکم آنان توقّف کرده است؛ سپس، دلیل توقّف را ضعف راوی، اختلاف عالمان در توثیق یا تضعیف راوی و یا مجهول بودن راوی بیان می‌کند؛[4] بنابراین، نظر ایشان درباره راویان ناشناخته، توقّف است. حکم نکردن علّامه دربارۀ بسیاری از راویان شاهد استناد نکردن علّامه به نظریه «اصالة العدالة» است.[5]

ثانیاً منشأ نسبت دادن «اصالةالعدالة» به علّامه، مدخل دو راوی به نام‌های «ابراهیم بن هاشم»[6] و «احمد بن اسماعیل»[7] است که گمان شده علّامه به دلیل توثیق و تضعیف نداشتن آن دو، حکم به وثاقت آنان می‌کند؛ با دقّت در ترجمه دو راوی مذکور روشن می‌شود که علّامه برای این دو نفر مرجّحاتی ذکر کرده و سپس، روایات آنان را پذیرفته است.

---

۱. مانند: حسین‌بن‌علوان کلبی که به شهادت مرحوم نجاشی، عامی است؛ ر.ک: همان، ص۵۲، مدخل۱۱۶ و کلینی از او روایت نقل کرده است؛ ر.ک: الکافی، ج۱، ص۴۵۰، ح۳۴؛ یا: حاتم‌بن‌اسماعیل که نجاشی او را از اهل‌سنّت شمرده، ر.ک: رجال النّجاشی، ص۱۴۷، مدخل۳۸۲ و محدّثان از او روایت نقل کرده‌اند: ر.ک: الکافی، ج۵، ص۲۲۴، ح۲؛ تهذیب، ج۷، ص۷۸، ح۵۱.

۲. ر.ک: خلاصة الاقوال، مقدمه محقق، ص۲۹؛ محقق، پس از نسبت دادن این نظریه به علّامه اشکال کرده که باید وثاقت راویان احراز شود و این نظریه صحیح نیست.

۳. شیخ طوسی، شرط قبول روایت را احراز وثاقت در روایت دانسته است: ر.ک: العدّة، ج۱، ص۱۵۲.

۴. ر.ک: خلاصة الاقوال، ص۴۴.

۵. به‌عنوان‌نمونه، اسماعیل‌بن‌خطّاب، ر.ک: همان، ص۵۷، مدخل۲۱؛ بشیر النّبال، ر.ک: همان، ص۷۹، مدخل۴؛ ثویربن‌ابی‌فاخته، ر.ک: همان، ص۸۷، مدخل۲؛ سفیان‌بن‌مصعب، ر.ک: همان، ص۳۵۶، مدخل۳.

۶. ر.ک: خلاصة الاقوال، ص۴۹، مدخل۹.

۷. همان، ص۶۶، مدخل۲۱.

ثالثاً، بر فرض که علّامه، قاعده «اصالة العدالة» را پذیرفته باشد و بنابر این قاعده از احراز وثاقت تمامی راویان چشم‌پوشی شود، باز هم ضعف سند حدیث وصیت جبران نمی‌شود؛ زیرا در صورتی که منظور از احمدبن‌خلیل، خلیلی باشد، این راوی قطعا ضعیف است و سند روایت، محدود به افراد ثقه و مهمل نیست.[1]

بنابرآنچه گذشت، سند حدیث وصیت، دارای چهار راوی مهمل است؛ باتوجّه‌به شواهد موجود، احمدبن‌محمّدبن‌خلیل، احمدبن‌عبدالله خلیلی است که یک راوی ضعیف و متّهم به جعل حدیث است و در صورت پذیرفته نشدن شواهد، او نیز مهمل است؛ تنها اساتید شیخ، تلعکبری و حسین‌بن‌علی بزوفری، قطعا ثقه و شیعه هستند؛ همچنین، احمدبن‌علی رازی امامی است و احتمال شیعه بودن علی‌بن‌سنان داده می‌شود و در روایت حدیث وصیت به او اعتماد شده است؛ وضعیت یادشده، نشانه ضعف سندی آشکار حدیث وصیت بنابرمبنای متأخّران است؛ اگرچه مرحوم شیخ طوسی، صدور حدیث مورد بحث را پذیرفته؛ امّا این روایت، تنها در کتاب «الغیبة» ایشان آمده و بقیه محدّثان از آن اعراض کرده‌اند و این از اعتبار حدیث وصیّت می‌کاهد.

۳. معنای امامت دوازده مهدی

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث وصیّت به امامان علیهم‌السلام دستور می‌دهند امامت را به امام بعدی منتقل کنند؛ عبارتی که چندین بار تکرار شده «فَلیُسَلِّمها؛ پس باید آن را تسلیم کند» است؛ ضمیر «ها» در جمله یادشده به «امامت» برمی‌گردد؛ زیرا محور سخنان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امامت است و در صدر و ذیل روایت، دو بار با عبارت «اِثناعَشَر اِماما» بر این موضوع تأکید شده است.

تسلیم امامت به اوّلین مهدی که در انتهای روایت آمده، محلّ بحث است؛ چراکه در حدیث وصیّت به امام دوازدهم علیه‌السلام نیز با عبارت «فَلیُسَلِّمها» دستور داده شده، امامت را به اوّلین مهدی تسلیم نماید، درحالی‌که به جز حدیث وصیّت در هیچ روایتی، خبری از امامت دوازده مهدی نیست و حدیث وصیّت، تنها روایتی است که امامت را بر ایشان تطبیق کرده است؛ بنابراین، مضمونِ «امامت دوازده مهدی» که در انتهای حدیث وصیّت آمده، منفرد است و نمی‌توان به قرینه تأیید احادیث دیگر، امامت ایشان را ثابت کرد؛ تنها قرینهٔ باقی‌مانده که ممکن است مورد استناد واقع شود، سند حدیث است که ثابت شد، معتبر نیست.

---

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: ره افسانه، ص۱۳۰-۱۲۴.

امامت اوّلین مهدی و بنابرسیاق، دوازده مهدی در حدیث وصیّت باتوجّه‌به احادیث «اِثناعَشَر» که در گفتار بعدی می‌آید و امامان ﻋﻠﻴﻬﻢ‌السلام را منحصر در دوازده نفر کرده با امامت دوازده امام ﻋﻠﻴﻬﻢ‌السلام تفاوت دارد و از آن نوع نیست؛ افزون‌برآن، خود حدیث وصیّت، برای امامان ﻋﻠﻴﻬﻢ‌السلام عدد دوازده را ذکر می‌کند و اگر تعداد امامان ۲۴ عدد بود، باید آنها را ۲۴ نفر می‌دانست؛ همچنین، حدیث وصیّت، دو بار بین دوازده مهدی و دوازده امام با عبارات: «اثناعشر اِماما» و «اِثناعَشَر مَهدیا» تفصیل داده و اگر دوازده مهدی هم امام بودند، این تفصیل بی‌معنا بود.

دلیل دیگر این که در حدیث مشابه دوازده مهدی، امامت به صراحت از آنان نفی شده است؛ توضیح آنکه احادیث دوازده مهدی، دو گروه است: گروهی که در آن، امامان دوازده‌گانه ﻋﻠﻴﻬﻢ‌السلام خود را دوازده مهدی خوانده‌اند[1] و گروهی که دوازده مهدی را افرادی غیر از دوازده امام ﻋﻠﻴﻬﻢ‌السلام خوانده است و بعد از رحلت امام دوازدهم علیه‌السلام می‌آیند؛ گروه اوّل در مقایسه با حدیث وصیّت از بحث خارج است؛ زیرا مصادیق مهدی در این گروه، همان مصادیق امامان امّت است و شبهه‌ای در میان نیست؛ برای گروه دوم به جز حدیث وصیّت، روایت دیگری وجود دارد که درباره امامت دوازده مهدی سخن رانده است؛ «ابوبصیر» می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:

> یا ابنَ رسولِ الله إنّی سَمِعتُ مِن أبیك علیه‌السلام أنّه قالَ: یکونُ بعدَ القائِمِ اِثناعَشَر مَهدیا فَقالَ: إنّما قالَ: اِثناعَشَر مَهدیا وَ لَم‌یقُل: إثناعَشَر إماما وَ لکنّهُم قَومٌ مِن شیعَتِنا یدعونَ النّاسَ إلی مُوالاتِنا وَ مَعرِفَةِ حَقِّنا؛ ای پسر رسول خدا! من از پدرت شنیدم که فرمودند: بعد از قائم، دوازده مهدی می‌آیند. فرمودند: [پدرم] تنها فرمودند: دوازده مهدی و نفرمودند: دوازده امام و امّا آن‌ها [دوازده مهدی] گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات ما و شناخت حقّ ما دعوت می‌کنند.[2]

پس، دوازده مهدی، که بعد از امام دوازدهم علیه‌السلام می‌آیند، کسانی هستند که به ولایت اهل‌بیت ﻋﻠﻴﻬﻢ‌السلام دعوت می‌کنند نه اینکه خود، صاحب دعوتی جدا باشند؛ یعنی، امامت آنان در طول امامت دوازده امام ﻋﻠﻴﻬﻢ‌السلام و تبعی است؛ البتّه احادیث دیگری نیز وجود دارد که از دوازده[3] یا یازده مهدی[4] پس از امام زمان علیه‌السلام سخن گفته امّا درباره امامت ایشان

---

۱. ر.ک: کمال الدّین، ص۳۱۷، ح۳ و ص۳۳۵، ح۶ و ص۳۳۸، ح۱۳ و ص۳۳۹-۳۳۸، ح۱۴ و ص۶۴۷، ح۸؛ الغیبة (طوسی)، ص۴۷۸، ح۵۰۴.

۲. کمال الدّین، ص۳۵۸، ح۵۶.

۳. ر.ک: شرح الأخبار، ج۳، ص۴۰۰؛ مختصر بصائر الدّرجات، ص۴۹.

۴. ر.ک: الاصول السّتة عشر، ص۹۱؛ الغیبة (طوسی)، ص۴۷۸، ح۵۰۴.

سکوت کرده است و برای اظهار نظر درباره منصب دوازده مهدی، کارگشا نیست؛ روایتِ حدیث وصیّت و احادیث مشابه آن در کتب متقدّمان، ثابت می‌کند که وجود دوازده مهدی و امامت ایشان بنابرمبنای قدما، مورد پذیرش واقع شده است؛ احتمالاً شیخ طوسی برای توثیق راویان حدیث وصیت نیز، قرینه‌هایی در اختیار داشته که به دست ما نرسیده و به‌هرحال باتوجّه‌به شواهد موجودفعلی، سند حدیث، ضعیف است.

بنابرآنچه گذشت باتوّجه‌به تصریح حدیث وصیّت و احادیث دیگر، تفصیل بین دوازده امام و دوازده مهدی در حدیث وصیّت و محتوای حدیث مشابه آن، بدون شک، امامت دوازده مهدی، مانند امامت دوازده امام علیهم‌السلام نیست؛ دوازده مهدی، امامتی در طول امامت ایشان دارند و تنها به ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام دعوت می‌کنند.

اساساً باتوجّه‌به تفاوت امامت دوازده مهدی با امامت امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام تسلیم امامت به معنای تحویل‌گرفتن آن از طرف مهدی اوّل نیست؛ یعنی اگرچه امام دوازدهم علیه‌السلام در حدیث وصیّت، امامت را به مهدی اوّل تسلیم کرده‌اند، امّا او امام به معنای امامت دوازده امام علیه‌السلام نشده و تنها جانشین امام زمان علیه‌السلام می‌شود و وظایفی را که به او واگذار شده به انجام می‌رساند؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسالت را به امیرمؤمنان علیه‌السلام تحویل دادند امّا ایشان پیامبر نشدند ولی برپایه‌آن به مقام امامت رسیدند.

مثال دیگر این است که امیرمؤمنان علیه‌السلام کسی را به عنوان امام جماعت تعیین کنند؛ دراین‌صورت، امام جماعت، امام امّت نمی‌شود و ممکن است دچار سهو نیز بشود؛ بااین‌حال، عرف می‌گوید امیرمؤمنان علیه‌السلام امامت را به یک امام جماعت تحویل دادند، هرچند امامت حضرت با امامت آن امام جماعت متفاوت است.

می‌توان در لغت، شواهدی را برای استعمال امام درباره کسانی‌که امام کلّ امّت نیستند، پیدا کرد؛ امام، کسی است که به او اقتدا شده و در امور، مقدّم داشته می‌شود و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امام امامان و جانشین ایشان، امام مردم است؛[1] امام، سببِ اجتماعِ پیروان خود است؛[2] در نتیجه، امامِ امّت به سبب اطاعت مردم از او، سبب اجتماع امّت می‌شود؛ به فرمانده لشکر به‌جهت ریاست و تقدّمش امام گفته شده است؛[3] به امام نماز جماعت هم امام گفته می‌شود؛[4] زیرا، سبب اجتماع نمازگذاران است؛ راهنمای سفر نیز امام سفر[5] و هدایت‌کننده مسافران است.

---

۱. ر.ک: معجم مقاییس اللّغة، ج۱، ص۲۷.
۲. ر.ک: همان، ص۲۷.
۳. ر.ک: تاج العروس، ج۱۶، ص۳۴.
۴. ر.ک: الصّحاح، ج۵، ص۱۸۶۵.
۵. ر.ک: تاج العروس، ج۱۶، ص۳۴.

بنابراین در لغت به هر کسی که به گونه‌ای ریاست بر دیگران داشته باشد و دستوراتش بر ایشان مقدّم باشد و زیردستانش بر گرد او جمع شده باشند، امام اطلاق شده است؛ امام، هم می‌تواند مانند پیامبر ﷺ و خلیفه، امام امّت باشد و هم مانند فرمانده لشکر یا امام جماعت، امامت گروه کوچک‌تری را به عهده داشته باشد که در طول امامت امام امّت است.

بنابرآنچه گذشت، امامت دوازده مهدی به دلیل منفرد بودن و ضعف سند، قابل اثبات نیست، هرچند بنابرمبنای قدما پذیرفته می‌شود؛ مراد از امامت دوازده مهدی در حدیث وصیّت این است که آنان در طول امامت دوازده امام علیهم‌السلام امامت گروهی از مردم را بر عهده گرفته و مردم را به ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام دعوت می‌کنند.

دوازده مهدی در واقع، جانشینان امام زمان علیه‌السلام هستند که از جانب ایشان و در زمان وی وظایفی را بر عهده دارند؛ امامت دوازده مهدی مثل امامت امام جماعتی است که از سوی امام معصوم علیه‌السلام مأمور به خواندن نماز شده است؛ دراین‌صورت، عرف می‌گوید امام معصوم علیه‌السلام امامت را به امام جماعت تسلیم کرد، اگرچه بین امامت امام معصوم علیه‌السلام و امام جماعت، تفاوت است.

مقاله حاضر در ادامه به تفصیل روایت‌های دلالت کننده بر دوازده نفربودن امامان علیهم‌السلام را بررسی کرده تا به‌صورت دقیق، ثابت شود امامت دوازده مهدی، امامت همه امّت نیست و امامان الهی امّت تا روز قیامت، منحصر در دوازده نفر هستند.

٤. منحصربودن امامان در عدد «دوازده»

احادیثی که به بیان تعداد امامان علیهم‌السلام پرداخته، عموماً از سه واژه «امام» «وصی» و «خلیفه» بهره برده است؛ کلمات یاد شده، بنابر روایات، دارای مصداقی واحد یعنی امامت دوازده امام علیهم‌السلام است. این گفتار در دو زیرگفتار، ابتدا ثابت می‌کند که مراد از امامان، اوصیا و خلفا در روایات مربوط به امامت، امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام است و در زیرگفتار بعدی به روایات دلالت‌کننده بر دوازده نفر بودن امامان علیهم‌السلام پرداخته می‌شود.

١,٤. یکی بودن مصداق‌های امام، وصی و خلیفه در روایات

پیامبر اکرم ﷺ در چندین روایت، مصداق‌های واژگان یادشده را دوازده امام علیهم‌السلام دانسته که به چند نمونه اشاره می‌شود؛ «جابر بن عبد الله انصاری» از رسول خدا ﷺ می‌پرسد: «امامان از فرزندان علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام چه کسانی هستند؟» و ایشان پاسخ می‌دهند:

> حسن و حسین، دو آقای جوانان اهل بهشت، سپس سرور عابدان در زمان خود، علیّ‌بن‌حسین، سپس باقر، محمّدبن‌علی و تو به زودی او را درک می‌کنی

ای جابر! پس زمانی که او را درک کردی از جانب من به او سلام برسان. سپس صادق، جعفربن‌محمّد؛ سپس کاظم، موسی‌بن‌جعفر؛ سپس رضا، علیّ‌بن‌موسی؛ سپس تقی، محمّدبن‌علی؛ سپس نقی، علیّ‌بن‌محمّد؛ سپس زکی، حسن‌بن‌علی؛ سپس فرزند او قیام کننده به حق، مهدی امّت من است که زمین را از عدل و قسط پر می‌کند چنان‌که از جور و ظلم پر شده است؛ هؤُلاءِ یا جابِر خُلَفائی وَ أوصیائی وَ أولادی وَ عِترَتی؛ ای جابر! اینان، جانشینان من و اوصیای من و فرزندان من و عترت من هستند.[1]

پیامبر ﷺ در این پاسخ، دوازده امام را خلفا و اوصیای خود می‌خوانند.

ایشان ﷺ در روایت دیگری می‌فرمایند:

عَلی أخی وَ وَزیری وَ وارثی وَ وَصیی وَ خَلیفَتی فی أمَّتی وَ وَلیّ کُلِّ مُؤمنٍ بَعدی، ثُمَّ اِبنی الحَسَن، ثُمَّ اِبنی الحُسَین، ثُمَّ تِسعَة مِن وُلدِ الحُسَین واحِدٌ بعدَ واحد، القرآنُ مَعَهُم وَ هُم مَعَ القُرآن لایفارِقونَه وَ لایفارِقُهُم حَتّی یرِدوا عَلَی حَوضی؛ علی برادر من و وزیر من و وارث من و وصیّ من و جانشین من در میان امّت من و صاحب اختیار هر مؤمنی، پس از من است، سپس فرزندم حسن، سپس فرزندم حسین، سپس نُه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری. قرآن با آنان است و آنان با قرآنند از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آنان، جدا نمی‌شود تا اینکه بر من در کنار حوض من[کوثر] وارد شوند.[2]

این حدیث، مقام‌های مختلفی از جمله وصایت و خلافت را ابتدا بر امیرمؤمنان علیه‌السلام و سپس بر دیگر امامان علیهم‌السلام تطبیق می‌کند.

روایت نبوی دیگری که مصداق‌های امامان، اوصیا و جانشینان را یکی می‌داند از این قرار است:

امامان پس از من، دوازده نفرند، اوّلین آنها علیّ‌بن‌ابی‌طالب و آخر ایشان قائم است. پس، آنان جانشینان من و اوصیای من و اولیای من و حجّت‌های خدا بر امّت من بعد از من هستند.[3]

رسول خدا ﷺ در این حدیث، ضمن دوازده نفر خواندن امامان علیهم‌السلام و اشاره به اوّلین و آخرین آنها، ایشان را امام و وصی می‌خوانند.

---

۱. کمال الدّین، ص۲۵۹-۲۵۸، ح۳.

۲. همان، ص۲۷۷، ح۲۵.

۳. الفقیه، ج۴، ص۱۸۰-۱۷۹، ح۵۴۰۶.

بعضی از روایات نیز، تنها به خلافت و امامت دوازده امام علیهم‌السلام[1] یا به وصایت و امامت ایشان اشاره کرده[2] که از نقل آن به جهت رعایت اختصار، صرف نظر می‌شود.

بنا بر احادیث یاد شده، امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام افزون بر منصب امامت، وصیّ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلیفه و جانشین ایشان نیز هستند و همه این لغات در روایات بر ایشان تطبیق شده است.

۲،٤. احادیث دلالت‌کننده بر منحصر بودن امامان در عدد دوازده

درباره تعداد امامان علیهم‌السلام احادیث فراوانی نقل شده؛ در اینجا احادیثی نقل می‌شود که امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام را با واژگان وصی، خلیفه و امام در عدد «دوازده» منحصر می‌کند و در زیرگفتار پیشین ثابت شد که مصداق‌های این سه کلمه، دوازده امام علیهم‌السلام هستند؛ گفتنی است که هیچ حدیثی یافت نمی‌شود که برای ذکر تعداد امامان علیهم‌السلام به عددی جز دوازده تصریح کرده باشد؛ مواردی که در ادامه می‌آید به ترتیبِ دلالتِ روشن‌تر بر انحصار عددی امامان علیهم‌السلام مرتّب شده‌اند.

۱. امام صادق علیه‌السلام در روایتی از کم و زیاد کردن تعداد امامان علیهم‌السلام نهی کرده و می‌فرمایند:

> امامان بعد از پیامبر دوازده نفرند که همه برگزیده و دارای فهم الهی هستند. هرکس یکی از آنان را کم کند و[یا] به آن‌ها کسی را اضافه کند از دین خدا خارج شده و از ولایت ما بهره‌ای نخواهد داشت.[3]

این نهی، همراه با تصریح به عدد دوازده، راه هرگونه توجیهی را برای اعتقاد به تعداد کمتر یا بیشتر از عدد امامان دوازده می‌بندد.

۲. امام صادق علیه‌السلام در حدیث دیگری از ابتلاء امّت به شک و تردید در زمان غیبت می‌گویند؛ سپس، غیبت امام زمان علیه‌السلام را به غیبت حضرت عیسی علیه‌السلام تشبیه کرده و می‌فرمایند:

> اما غیبت عیسی علیه‌السلام پس به‌درستی که یهود و نصارا، اتّفاق نظر پیدا کردند بر اینکه ایشان کشته شده پس خداوند متعال ایشان را با فرموده خویش «و حال آن‌که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لیکن امر بر آنان مشتبه شد»چنین است غیبت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به‌یقین که امّت به‌دلیل طول‌کشیدن غیبت، آن را انکار می‌کنند؛ پس، گوینده‌ای یاوه‌گویی می‌کند که «او به دنیا نیامده» و

---

۱. ر.ک: کمال الدین، ص۲۵۳، ح۳.
۲. ر.ک: الإختصاص، ص۳۲۹.
۳. همان، ص۲۳۳.

گوینده‌ای می‌گوید: «بدون شک [تعداد امامان] به سیزده نفر و بیشتر رسیده است» و گوینده‌ای با سخن خود: «روح قائم در جسمی غیر از او سخن می‌گوید» خدا را عصیان می‌کند.[1]

مردم بعد از غیبت حضرت عیسی علیه‌السلام به انحراف افتاده؛ پنداشتند او مصلوب شده است؛ مردم در زمان غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام هم به انحراف می‌افتند و اعتقاد به اینکه تعداد امامان علیهم‌السلام از دوازده نفر بیشتر شده، یکی از این انحرافات است.

۳. روایت دیگری نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل‌شده که در آن پس از ذکر دوازده امام علیهم‌السلام می‌فرمایند:

هُمْ عِتْرَةُ الرَّسُولِ علیهم‌السلام الْمَعْرُوفُونَ بِالْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامَةِ وَ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ مِنْهُمْ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَ زَمَانٍ وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ أَوَانٍ وَ هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ أَئِمَّةُ الْهُدَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا؛آنان عترت پیامبرند که به وصیت و امامت شناخته شده‌اند و زمین از حجّت که از آن‌هاست خالی نمی‌شود در هر عصر و زمان و در هر وقت و هنگامه. آنان ریسمان محکم و امامان الهی و حجّت بر اهل دنیا هستند.[2]

حضرت در این حدیث تأکید می‌کنند که زمین از وجود امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام در هیچ زمانی خالی نمی‌شود؛ بنابراین، همیشه یکی از ایشان بر روی زمین امامت امّت را بر عهده دارد و تا پایان دنیا افراد دیگر نمی‌توانند ادّعای امامت یا وصایت کنند.

روایت یادشده با عبارات و مضامین مختلف حدیثی تأیید می‌شود.[3]

۴. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در احادیث مشهور به «اِثناعَشَر خَلیفة» از دوازده جانشین خود سخن گفته‌اند[4] و گاهی آنان را خلفای تمام امّت خوانده، می‌فرمایند: «برای این امّت، دوازده جانشین وجود دارد».[5]

واژه «امّت» به دوره‌ای ویژه اختصاص ندارد و همه مسلمانان را از صدر اسلام تا روز قیامت دربرمی‌گیرد؛ با وجود خلافت دوازده خلیفه تا روز قیامت، نوبت به خلافت و امامت دیگران نمی‌رسد.

حدیث دیگری از امیرمؤمنان علیه‌السلام با همین مضمون و واژه «امام» نقل شده است. ایشان

---

۱. کمال‌الدّین، ص۳۵۴-۳۵۵، ح۵۰.

۲. عیون اخبار الرّضا علیه‌السلام، ج۱، ص۵۸، ح۲۰.

۳. ر.ک: بصائر الدّرجات، ص۵۰۹-۵۰۵؛ کمال الدّین، ص۲۰۲-۲۰۱، ح۶-۱ و ۲۰۴، ح۱۵ و ص۲۳۴-۲۳۲، ح۴۳-۳۸ و ص۲۹۴-۲۹۱.

۴. ر.ک: صحیح مسلم، ج۶، ص۳ و ۴؛ مسند احمد، ج۵، ص۸۹-۸۶؛ المستدرک، ج۳، ص۶۱۸-۶۱۷.

۵. مسند احمد، ج۵، ص۱۰۶.

در پاسخ به پرسش یک یهودی از تعداد امامان امّت اسلام، می‌فرمایند: «برای این امّت، دوازده امام هدایت از ذریه پیامبرش وجود دارد».[1]

این حدیث نیز مانند حدیث قبلی بر امامت امامان علیهم‌السلام بر امّت تا روز قیامت دلالت دارد.

۵. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ به تعداد خلفای «امّت» می‌فرمایند: «دوازده نفر به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل».[2]

این روایت، هم تعداد خلفای کلّ امّت را دوازده تن می‌داند و هم عددشان را به نقبای بنی‌اسرائیل تشبیه کرده که به شهادت قرآن در دوازده نفر منحصر بوده‌اند؛[3] کاربرد واژه «امّت» و تشبیه به نقبای بنی‌اسرائیل، جای هیچ شکّی را در انحصار امامان علیهم‌السلام در عدد دوازده باقی نمی‌گذارد.

۶. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایت دیگری درباره تعداد امامان علیهم‌السلام می‌فرمایند:

> تعداد آنان به تعداد ماه‌هاست و آن ﴿در حقیقت شماره ماه‌ها نزد خدا از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است﴾ [توبه-۳۶] و تعداد آنها به تعداد چشمه هایی است که برای موسی‌بن‌عمران علیه‌السلام جوشید زمانی که با عصایش [به تخته‌سنگ] زد ﴿پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت﴾ [بقره-۶۰] و تعدادشان به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل است؛ [خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:] ﴿و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم﴾.[مائده-۱۲] ای جابر! پس امامان دوازده نفر [امام] هستند. اوّلین آن علیّ‌بن‌ابی‌طالب و آخرین ایشان قائم مهدی صلوات الله علیهم است.[4]

این حدیث شریف افزون‌بر تصریح به دوازده نفر بودن امامان علیهم‌السلام و اوّلین و آخرین ایشان، تعداد آنان را به تعداد ماه‌های سال، چشمه‌هایی که برای حضرت موسی علیه‌السلام جوشید و نقبای بنی‌اسرائیل تشبیه می‌کند، سپس به ذکر آیاتی از قرآن که موارد یادشده رامنحصر در دوازده عدد می‌داند، پرداخته تا کسی نتواند در تعداد امامان علیهم‌السلام تردید کند.

احادیث دیگری نیز، مراد از دوازده‌ماه سال در قرآن را دوازده امام علیهم‌السلام دانسته است.[5]

---

۱. الکافی، ج۱، ص۵۳۲، ح۸؛ الغیبة (طوسی)، ص۱۵۳، ح۱۱۳.
۲. الغیبة (نعمانی)، ص۱۱۸، ح۳ و ص۱۱۹، ح۵؛ مسند احمد، ج۱، ص۳۹۸؛ المستدرک، ج۴، ص۵۰۱، ر.ک: المعجم الکبیر، ج۱۰، ص۱۵۸-۱۵۷، ح۱۰۳۱۰.
۳. مائده، آیه ۱۲.
۴. مأة منقبة، ص۷۲.
۵. ر.ک: الغیبة (نعمانی)، ص۸۹، ح۱۷؛ الغیبة (طوسی)، ص۱۴۹, ح۱۱۰.

۷. حدیث نبوی دیگر عدد امامان ﷺ را مشابه تعداد حواریون حضرت عیسی ﷺ دانسته است:

امامان پس از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل و حواریون عیسی ﷺ.[۱]

روایات دیگر نیز مانند این حدیث، تعداد حواریون را دوازده نفر اعلام می‌کند؛[۲] پس، تعداد امامان ﷺ نیز دوازده عدد است.

۸. پیغمبر ﷺ پس از دیدن امام حسین ﷺ به امامت ایشان و نُه فرزند از فرزندانش اشاره می‌کنند؛ راوی می‌پرسد: «حالِ این امامان نزد خداوند چگونه است؟» و ایشان پاسخ می‌دهند:

خداوند بر من دوازده صحیفه فروفرستاد که اسم هر امامی بر روی مُهر آن و صفتش در صفحه آن نگاشته شده است.[۳]

دوازده صحیفه که بر هر یک از آن، اسم و صفت یک امام آمده، نشانگر وجود دوازده امام است.

۹. حدیثی از معراج رسول خدا ﷺ دلیل دیگری بر انحصار عددی امامان ﷺ است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

گفتم ای پروردگار! و چه کسانی اوصیای من هستند؟ ندا آمد: ای محمّد! [نامگهاوصیای تو بر ساق عرش نوشته شده است. پس من- درحالی‌که در مقابل پروردگارم بودم- به ساق عرش نگاه کردم، پس دوازده نور دیدم که در هر نور، خطّ سبزرنگی است که بر آن اسم هر وصی از اوصیای من نوشته شده بود؛ اوّلین آن‌ها علیّ‌بن‌ابی‌طالب ﷺ و آخرین ایشان مهدی امّت من بود.[۴]

دوازده نور با دوازده خط که بر هر یک از آن خط‌ها، اسم اوصیای پیغمبر ﷺ نگاشته شده، نشانه وجود دوازده وصی است.

۱۰. دسته دیگری از احادیث، تعداد امامان ﷺ را مشابه تعداد برج‌های دوازده‌گانه آسمان می‌شمارد؛ رسول خدا ﷺ پس از اشاره به اینکه تعداد ایشان مانند تعداد ماه‌های سال و نقبای حضرت موسی ﷺ، دوازده عدد است، آیه ﴿وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوج؛ قسم به آسمان دارای برج‌ها﴾[۵] را تلاوت کرده، می‌فرمایند:

۱. فضائل امیرالمؤمنین ﷺ، ص۱۵۱.
۲. ر.ک. عیون اخبار الرّضا ﷺ، ج۱، ص۱۴۲، ح۱.
۳. همان، ج۱، ص۶۵، ح۲۹.
۴. کمال الدّین، ص۲۵۶، ح۴.
۵. بروج، آیه۱.

اما آسمان، پس، من هستم و امّا برج‌ها، پس، امامان بعد از من هستند که اوّلین آنها علی و آخرین ایشان مهدی است.[1]

باتوجّه‌به شهرت دوازده عددبودن برج‌ها در بین مردم،[2] پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با تشبیه امامان علیهم‌السلام به برج‌ها، تعداد ایشان را در دوازده نفر منحصر می‌کنند. ایشان در روایت دیگری نیز پس از بیان امامت امام حسن، امام حسین و نُه تن از فرزندان امام حسین علیهم‌السلام تعداد آنان را شبیه به تعداد برج‌های آسمان دانسته‌اند؛[3] حدیث مورد اشاره، همچنین تعداد امامان علیهم‌السلام را به دوازده ماه سال تشبیه کرده و اوّلین آنها را امیرمؤمنان علیه‌السلام و آخرین آنان را حضرت مهدی علیه‌السلام خوانده است.

۱۱. بعضی از احادیث مانند دو روایت پیش‌گفته، ضمن اشاره به دوازده تن بودن امامان یا جانشینان، امام دوازدهم یعنی حضرت مهدی علیه‌السلام را آخرین وصی، آخرین امام یا آخرین خلیفه می‌داند؛ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

اِنَّ أوصیائی بَعدی اِثناعَشَر أوَّلُهُم عَلی بنُ أبی‌طالب علیه‌السلام وَ آخِرُهُمُ القائِم؛ به درستی که اوصیای بعد از من دوازده نفرند، اوّلین آنها علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و آخرین آنها قائم علیه‌السلام است[4].

آخرین وصی‌بودن امام دوازدهم علیه‌السلام به این معناست که بعد از ایشان وصیّ دیگری نیست و عدد اوصیا علیهم‌السلام از دوازده نفر تجاوز نمی‌کند؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ضمن تصریح به عدد «دوازده» با استفاده از واژه «آخَر» به مردم می‌فهمانند که آخرینِ اوصیا، دوازدهمین آنان است و بدین‌سان تعداد ایشان در عدد یاد شده منحصر می‌ماند؛ احادیث دیگری نیز با واژه «وصی» و به‌همین‌ترتیب نقل‌شده است.[5]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث دیگر خطاب به امیرمؤمنان علیه‌السلام حضرت مهدی علیه‌السلام را به عنوان آخرین «امام» معرّفی کرده‌اند:

الأئِمَّةُ مِن بَعدی اِثنا عَشَر، أوَّلُهُم أنتَ یا عَلی وَ آخِرُهُمُ القائِم؛ امامان پس از من دوازده نفرند، اوّلین آن‌ها تو هستی ای علی و آخرینشان قائم است[6].

---

۱. الاختصاص، ص۲۲۴.

۲. تقسیم‌بندی دایرةالبروج به دوازده بخش به حدود پنج قرن، قبل از میلاد برمی‌گردد، ر.ک: مقاله اینترنتی: «بروج دوازده‌گانه فلکی-آسترولوژی و نقطه اعتدال بهاری»؛ امام صادق علیه‌السلام نیز، تعداد برج‌ها را دوازده عدد دانسته‌اند: ر.ک: الخصال، ص۴۹۰، ح۶۸.

۳. ر.ک: قصص الانبیاء علیهم‌السلام، ص۳۶۵، ح۴۶۹.

۴. عیون اخبار الرّضا علیه‌السلام، ج۱، ص۶۶، ح۳۱.

۵. ر.ک: عیون اخبار الرّضا علیه‌السلام، ج۱، ص۵۲-۵۱، ح۷-۵؛ الغیبة (طوسی)، ص۱۳۹، ح۱۰۳.

۶. ر.ک: الأمالی (صدوق)، ص۱۷۳-۱۷۲، ح۱۱.

بنابر این حدیث نیز، کسی غیر از دوازده امام علیهم‌السلام نمی‌تواند ادّعای امامت کند؛ چرا که اوّلین و آخرین امامان علیهم‌السلام و تعدادشان را مشخّص کرده است؛ روایات نبوی دیگری هم صادرشده که امام دوازدهم علیه‌السلام را آخرین امام دانسته و به خلافت و وصایت ایشان نیز تصریح کرده است.[۱]

۱۲. بعضی از روایات، حضرت مهدی علیه‌السلام را ختم‌کننده وصایت دانسته است؛ امام حسن عسکری علیه‌السلام خطاب به فرزندشان می‌فرمایند: «أَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِیاءِ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِینَ؛ تو پایان‌دهنده اوصیایی هستی که امامان طاهرند».[۲]

باتوجّه‌به این روایت، امام زمان علیه‌السلام آخرین وصی از اوصیای دوازده‌گانه علیهم‌السلام است که سلسله وصایت را به پایان می‌رساند؛ حضرت مهدی علیه‌السلام هم خود را به این لقب خوانده‌اند؛[۳] به ایشان در روایات، لقب «خاتَمُ الاَئِمّة: ختم‌کننده امامان» نیز داده شده[۴] که دارای دلالت مذکور است.

لقب «خاتم‌الأوصیاء» یا «خاتم‌الوصیّین» در بعضی از احادیث به امیرمؤمنان علیه‌السلام اطلاق شده[۵] که به معنای پایان‌دهنده سلسله اوصیای قبل از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، چنان‌که خود فرموده‌اند: «حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هزار پیامبر را به پایان برد و من هزار وصی را به پایان بردم».[۶]

بنابراین، اطلاق این لقب بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام ارتباطی با اوصیای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ندارد.

۱۳. حضرت زهرا علیهاالسلام در حدیث مشهور به «لوح» لوحی را به «جابر بن عبد الله انصاری» نشان می‌دهند و می‌فرمایند: «در آن نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسرم و نام اوصیای از فرزندانم است».[۷]

سپس، یکایک دوازده امام علیهم‌السلام را نام برده، پس از امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌فرمایند: «وَ أُکْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ م‌ح‌م‌د رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ؛ و آن [سلسله وصایت] با پسرش «م‌ح‌م‌د» کامل می‌شود

۱. ر.ک: الفقیه، ج۴، ص۱۸۰-۱۷۹، ح۵۴۰۶ که در زیرگفتار «یکی‌بودن مصداق‌ها در روایات» ذکر شد؛ عیون اخبار الرّضا علیه‌السلام، ج۱، ص۶۲-۶۱، ح۲۸.
۲. الغیبة (طوسی)، ص۲۷۳، ح۲۳۷.
۳. ر.ک: کمال الدّین، ص۴۴۱، ح۱۲؛ الغیبة (طوسی)، ص۲۴۶، ح۱۵.
۴. ر.ک: کمال الدّین، ص۲۲؛ الاحتجاج، ج۱، ص۸۰؛ مروج الذّهب، ج۱، ص۴۳.
۵. ر.ک: الیقین، ص۴۸۹؛ المعجم الأوسط، ج۲، ص۳۳۶.
۶. مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام، ج۳، ص۵۴.
۷. الکافی، ج۱، ص۵۲۷، ح۳؛ کمال‌الدّین، ص۳۰۹، ح۱؛ الغیبة (طوسی)، ص۱۴۴، ح۱۰۸.

که برای جهانیان رحمت است».[1]

این حدیث بیان می‌کند که امام دوازدهم علیه‌السلام کامل‌کننده سلسله اوصیا علیهم‌السلام هستند؛ باتوجّه‌به اینکه سلسله اوصیا علیهم‌السلام کامل شده تا روز قیامت هیچ کس به جز اوصیای دوازده‌گانه علیهم‌السلام نمی‌تواند ادّعای وصایت کند.

۱۴. برخی روایات نبوی، پس از اشاره به اوصیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از قید «الی یومِ القیامَة: تا روز قیامت» بهره جسته‌اند؛ ایشان خطاب به حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرمایند:

أبناءُ بَعلِكَ أوصيائی إلی یومِ القیامَة، کُلُّهُم هادونَ مَهدیون وَ أوَّلُ الأوصیاءِ بَعدی أخی عَلی، ثُمَّ حَسَن، ثُمَّ حُسَین، ثُمَّ تِسعَةٌ مِن وُلدِ الحُسَینِ فی دَرَجَتی؛ فرزندان شوهر تو اوصیای من تا روز قیامت هستند. همه آنان هدایت‌گر و هدایت‌شده‌اند و اوّلین اوصیا بعد از من، برادرم علی است، سپس حسن، سپس حسین، سپس نُه نفر از فرزندان حسین که هم‌درجه من‌هستند.[2]

قید «الی یومِ القیامَة؛ تا روز قیامت» نشانگر وصایت این دوازده نفر تا هنگام بر پایی قیامت بوده و هیچ کس، تا پایان دنیا، حقّ ادّعای وصایت ندارد؛ در روایت دیگر، پس از نزول آیه «اکمال» در بیان ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام و ذکر آیات دیگر، شیخین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پرسند: «آیا این آیات، مخصوص علی است؟» و ایشان پاسخ می‌دهند:

بلکه در شأن او و اوصیای من تا روز قیامت. آن دو گفتند: ای رسول‌خدا! آنان را برای ما تبیین کن. فرمودند: علی علیه‌السلام برادر من و وزیر من و وارث من و وصیّ من و جانشین من در میان امّت من و صاحب اختیار هر مؤمنی، پس از من است، سپس فرزندم حسن، سپس فرزندم حسین، سپس نُه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری. قرآن با آنان است و آنان با قرآنند، از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آنان، جدا نمی‌شود تا اینکه بر من در کنار حوض من[کوثر] وارد شوند.[3]

در این روایت نیز مانند روایت اوّل به ادامه داشتن وصایت اوصیا علیهم‌السلام تا روز قیامت و مصداق‌های ایشان اشاره می‌کند؛ قید «الی یوم القیامة» در احادیث دیگر نیز وارد شده است.[4]

۱۵. احادیث معروف به «مرگ جاهلی» یکی از دلایل انحصار عددی امامان علیهم‌السلام است؛ سلمان در روایتی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض می‌کند:

---

۱. الکافی، ج۱، ص۵۲۸، ح۳؛ ر.ک: کمال‌الدّین، ص۳۱۰، ح۱؛ ر.ک: الغیبة (طوسی)، ص۱۴۶، ح۱۰۸.
۲. کمال الدّین، ص۲۶۳-۲۶۲، ح۱۰.
۳. همان، ص۲۷۷، ح۲۵.
۴. ر.ک: همان، ص۶۶۹، ح۱۴.

یا رَسُولَ اللهِ إِنَّكَ قُلْتَ مَنْ مَاتَ وَ لَيسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيةً مَنْ هَذَا الْإِمَامُ قَالَ مَن أَوْصِيائِي يا سَلْمَانُ فَمَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَ لَيسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْهُمْ يعْرِفُهُ فَهِي مِيتَةٌ جَاهِلِيةٌ؛ ای رسول خدا! تو به‌یقین گفتی: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیّت مرده است.» این امام چه کسی است؟ [پیامبر] فرمودند: کسانی که اوصیای من هستند ای سلمان؛ پس کسی که از امّت من بمیرد و از ایشان امامی نداشته باشد که نسبت به او معرفت داشته باشد، آن مرگ جاهلی است[۱].

بنابر احادیث مرگ جاهلی، در هر زمانی یک امام وجود دارد که معرفت و شناخت او واجب است و کسی که نسبت به او معرفت پیدا نکند به مرگ زمان جاهلیّت می‌میرد؛ بنابراین تا روز قیامت بر روی زمین امامی وجود دارد که شناخت او واجب است؛ این روایت، امامان یادشده را اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله معرّفی می‌کند که همان دوازده امام علیهم السلام هستند؛ با وجود امامت امامان دوازده‌گانه علیهم السلام تا روز قیامت و وجوب معرفت ایشان، نوبت به امامت و وصایت دیگران نمی‌رسد.

احادیث مرگ جاهلی به‌صورت‌های دیگر و گاهی با ذکر نام برخی یا تمام اوصیا علیهم السلام نیز صادر شده که جلوی بروز هرگونه تردیدی را در شناخت مصادیق ایشان می‌گیرد.[۲]

۱۶. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث معروف به «ثقلین» از «قرآن» و «اهل‌بیت» به عنوان دو جانشین خود یاد کرده و به جدایی‌ناپذیر بودن آن دو از یکدیگر تا روز قیامت تصریح کرده‌اند؛[۳] باتوجّه‌به اینکه امامان شیعه علیهم السلام از اهل‌بیت هستند،[۴] حدیث ثقلین با تعبیر «خلیفتین» مؤیدی برای حصر خلفا در عدد دوازده است.

افزون‌بر احادیث یاد شده، عدد دوازده که در روایات آمده، حتّی اگر به‌تنهایی آمده باشد، مفهوم دارد و حصر را می‌رساند؛ زیرا، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در حال معرّفی رهبران جامعه هستند تا اسباب هدایت را فراهم کرده، جلوی گمراهی امّت را بگیرند. برخی از مردم، ممکن است به سبب ندانستن تعداد آنان از افراد دیگری اطاعت کنند و در نتیجه گمراه شوند؛ غیبت امام دوازدهم علیه السلام و ایجاد زمینه برای مدّعیان گمراه‌کننده که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از وقوع آن خبر داده‌اند[۵] به اهمّیت بیان عدد دقیق خلفا توسّط اهل‌بیت علیهم السلام می‌افزاید

۱. ر.ک: همان، ص۴۱۴-۴۱۳، ح۱۵.

۲. ر.ک: الکافی، ج۱، ص۳۷۷-۳۷۶، ح۳-۱ و ص۳۷۹-۳۷۸، ح۲ و ص۳۹۷، ح۱ و ج۸، ص۱۴۷-۱۴۶، ح۱۲۳ با ذکر نام برخی امامان علیهم السلام همان، ج۲، ص۲۱، ح۹؛ عیون اخبار الرّضا علیه السلام، ج۲، ص۶۳، ح۲۱۴ با ذکر نام تمامی امامان علیهم السلام همان، ج۱، ص۵۸، ح۲۰.

۳. ر.ک: مسند احمد، ج۵، ص۱۸۲-۱۸۱؛ المعجم الکبیر، ج۵، ص۱۵۴-۱۵۳، ح۴۹۲۱.

۴. ر.ک: بصائر الدّرجات، ص۷۰، ح۷؛ کمال الدّین، ص۲۷۹، ح۲۵ و ص۲۸۱، ح۳۳.

۵. ر.ک: کمال الدّین، ص۲۸۶، ح۲ و ص۲۵۳، ح۳.

چنان‌که به مسئله انحراف مردم در حدیث مورد اوّل اشاره شده بود.

بنابر آنچه گذشت، اهل‌بیت علیهم‌السلام از کم و زیادکردن تعداد امامان علیهم‌السلام نهی کرده و اعتقاد به فزونی ایشان از عدد دوازده را انحراف شمرده‌اند؛ به خالی نبودن زمان از یکی از دوازده امام علیهم‌السلام تصریح کرده و آنان را خلفای «امّت» شمرده‌اند؛ تشبیه ایشان به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل، ماه‌های سال، چشمه‌های بنی‌اسرائیل و حواریون حضرت عیسی علیه‌السلام که تعداد همه آنان دوازده عدد است، بر حصر عددی امامان علیهم‌السلام دلالت دارد.

نزول دوازده صحیفه بر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وجود دوازده نور با دوازده خط، هر کدام با اسم یک امام و تشبیه دوازده برج آسمان به دوازده امام علیهم‌السلام محصور بودن امامان علیهم‌السلام به دوازده تن را ثابت می‌کند؛ آخرین وصی دانستن دوازدهمین امام علیه‌السلام قید «الی یوم‌القیامة» برای وصایت امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام، تعبیر «خلیفتین» درحدیث ثقلین و مفهوم داشتن عدد «دوازده» در احادیث «اثناعشر» از دیگر دلایل و قرینه‌های انحصار عدد امامان علیهم‌السلام در عدد «دوازده» است.

نتیجه

حدیث وصیّت، به دوازده مهدی پس از دوازده امام علیهم‌السلام اشاره دارد و دوازده مهدی را که اوّلین آن‌ها، پسر بلافصل امام دوازدهم علیه‌السلام است، امام می‌داند. امامت دوازده مهدی که در انتهای حدیث وصیّت آمده به دلیل منفرد بودن و همچنین ضعف سند، قابل اثبات نیست.

سند حدیث وصیّت، چهار راوی ناشناخته با عناوین علی‌بن‌حسین، جعفربن‌احمد، عموی جعفر و پدر حسن‌بن‌علی دارد؛ باتوجّه‌به قرینه‌ها، مراد از احمدبن‌محمّدبن‌خلیل، احمدبن‌عبدالله خلیلی است که ضعیف و متّهم به جعل حدیث است و در صورت پذیرفته نشدن شواهد، او مهمل است؛ اساتید شیخ طوسی، تلّعکبری و بزوفری که در سند حدیث یادشده واقع شده‌اند، ثقه و شیعه هستند؛ احمدبن‌علی رازی امامی است و علی‌بن‌سنان، احتمالا شیعه است.

حدیث وصیّت، هرچند، بنابرمبنای قدما مورد پذیرش قرار می‌گیرد امّا تنها در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی آمده و بقیه محدّثان از نقل آن اعراض کرده‌اند که این از اعتبار حدیث می‌کاهد.

امامت دوازده مهدی در حدیث وصیّت، مانند امام نماز جماعت یا امامت امیر لشکر، در زمان امامت امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام و در طول امامت ایشان است؛ چرا که در احادیث متعدّد دیگر، امامان علیهم‌السلام منحصر در دوازده نفرند؛ خود حدیث وصیّت نیز، تعداد

امامـان ﷨ را دوازده نفـر اعـلام کـرده و بیـن دوازده امـام و دوازده مهـدی تفصیـل قائـل شـده است؛ همچنیـن در حدیـث مشـابه دیگـر، امامـت دوازده مهـدی بـه صراحـت نفـی شـده اسـت؛ بنابرایـن، امامـت دوازده مهـدی از نـوع امامـت دوازده امـام ﷨ نیسـت.

دوازده مهـدی، جانشـینان امـام زمـان ﷼ در زمـان امامـت امامـان دیگـر هسـتند و تنهـا وظایفـی را کـه بـه ایشـان محـوّل شـده، انجـام می‌دهنـد؛ امامتـی کـه بـه دوازده مهـدی تسـلیم شـده ماننـد امامـت یـک امـام جماعـت از جانـب امـام معصـوم ﷼ اسـت کـه از طـرف ایشـان بـه وظیفـه خوانـدن نمـاز جماعـت می‌پـردازد؛ دراین‌صـورت حتّـی باوجوداینکـه امـام جماعـت ممکـن اسـت دچـار سـهو شـود، عـرف می‌گویـد امامـت بـه امـام جماعـت تسـلیم شـده، اگرچـه بیـن امامـتِ امـام معصـوم ﷼ کـه تسـلیم‌کننده امامـت بـوده بـا امامـت امـام جماعـت، تفـاوت وجـود دارد.

احادیـث دلالت‌کننـده بـر انحصـار عـددی امامـان ﷨ در عـدد دوازده، معمـولا بـا واژگان امـام، وصـی و خلیفـه همـراه بـوده و واژگان یادشـده، مربـوط بـه امامـان دوازده‌گانـه ﷨ اسـت.

اهل‌بیـت ﷨ از کم‌وزیادکـردن تعـداد امامـان ﷨ نهـی کـرده و اعتقـاد بـه بیـش از دوازده نفـر بـودن امامـان ﷨ را انحـراف دانسـته‌اند؛ زمـان را از یکـی از ایشـان خالـی ندانسـته و دوازده امـام ﷼ را خلفـای همـه امّـت شـمرده‌اند و امّـت، شـامل صـدر اسـلام تـا روز قیامـت می‌شـود؛ همچنیـن تشـبیه امامـان ﷨ بـه تعـداد نقبـا و چشـمه‌های بنی‌اسـرائیل، ماه‌هـای سـال، حواریـون حضـرت عیسـی ﷼ کـه دوازده عـدد هسـتند، بـر انحصـار عـددی امامـان ﷼ دلالـت دارد.

نـزول دوازده صحیفـه بـر پیامبـر اکـرم ﷺ و وجـود دوازده نـور بـا دوازده خـط، هـر کـدام بـا اسـم یـک امـام و تشـبیه دوازده بـرج آسـمان بـه امامـان دوازده‌گانـه ﷨ از دیگـر دلایـل حصـر عـددی اسـت؛ آخریـن امـام و وصـی دانسـتن امـام دوازدهـم ﷼، قیـد «الـی یـوم القیامة» بـرای مـدّت وصایـت اوصیـا ﷨، حدیـث ثقلیـن بـا تعبیـر «خلیفتیـن» و مفهوم‌داشـتن عـدد دوازده در احادیـث دوازده امـام، دلایـل و قرینه‌هـای دیگـرِ منحصـر بـودن تعـداد امامـان ﷨ در عـدد دوازده اسـت.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمهٔ محمّدمهدی فولادوند، تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم(دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، سوم، ۱۴۱۸ق.

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: سیّد محمّد باقر خرسان، نجف: دار النّعمان، ۱۳۸۶ق.

۳. الاختصاص، منسوب به محمّد بن محمّد بن نعمان شیخ مفید، تحقیق: علی اکبر غفّاری، سیّد محمود زرندی، بیروت: دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ش.

۴. الإرشاد، محمّد بن محمّد بن نعمان شیخ مفید، تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام بیروت: دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ق.

۵. الأصول السّتة عشر، جمعی از محدّثان، تحقیق: ضیاءالدّین محمودی، نعمة الله جلیلی، مهدی غلامعلی، قم: دار الحدیث، اوّل، ۱۳۸۱ش.

۶. الأمالی، محمّد ابن علیّ بن بابویه شیخ صدوق، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مرکز چاپ و نشر در مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.

۷. «بررسی حدیث وصیّت از نظر رجالی (ردّ اعتقاد احمدالحسن (بصری) در مورد صحیح بودن حدیث)»، وارث{نقد احمدالحسن}: antidajal.mihanblog.com، ۱۳۹۶/۱۱/۶.

۸. «بروج دوازده‌گانه فلکی-آسترولوژی و نقطه اعتدال بهاری»، www.ohnoos.com، ۱۳۹۷/۲۶/۸.

۹. بصائر الدّرجات، محمّد بن حسن صفّار قمی، تهران: الاعلمی، ۱۴۰۴ق.

۱۰. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن عبد الرزاق زبیدی، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

۱۱. «تحلیلی بر وصیّت نقل شده در کتاب الغیبة شیخ طوسی با رویکرد پاسخ به مدّعی یمانی معاصر»، محمّد شهبازیان، پژوهشنامه کلام تطبیقی، ۱۳۹۵ش،۱.

۱۲. تنقیح المقال فی علم الرّجال (رحلی)، عبد الله مامقانی، بی‌جا، بی‌تا.

۱۳. توثیق و تضعیف، محمّدکاظم رحمان‌ستایش، بی‌جا، بی‌تا.

۱۴. توثیقات عام و خاص، محمّدکاظم رحمان‌ستایش، بی‌جا، بی‌تا.

۱۵. تهذیب الأحکام، محمّد بن الحسن شیخ طوسی، تحقیق: سیّد حسن موسوی خرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه، سوم، ۱۳۶۴ش.

۱۶. جواهر الکلام، محمّد حسن نجفی، تحقیق: محمود قوچانی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ش.

۱۷. الخصال، محمّد بن علی شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.

۱۸. خلاصة الأقوال، حسن بن یوسف علّامه حلّی، تحقیق: جواد فیومی، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، اوّل، ۱۴۱۷ق.

۱۹. رجال ابن غضائری، احمد بن حسین ابن غضائری، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.

۲۰. رجال الطّوسی، محمّد بن حسن شیخ طوسی، نجف: حیدریه، ۱۳۸۰ق.
۲۱. رجال الکشی، محمد ابن عمر کشی، تحقیق: میرداماد استرآبادی و سیّد مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام ۱۴۰۴ق.
۲۲. رجال النّجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق.
۲۳. الرّد القاصم لدعوة المفتری علی امام القائم علیه‌السلام، آل محسن، علی، نجف: مرکز الدراسات التخصّصیّة فی الإمام المهدی علیه‌السلام، اوّل، ۱۴۳۴ق.
۲۴. ره افسانه، نقد و بررسی فرقه یمانی بصری، محمّد شهبازیان، قم: انتشارات مرکز تخصّصی مهدویت حوزه علمیه قم، هفتم، ۱۳۹۶ش.
۲۵. شرح الأخبار، نعمان بن محمّد قاضی نعمان مغربی، تحقیق: سیّد محمّد حسینی جلالی، قم: انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۲۶. شرح نهج البلاغة، عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، تحقیق: محمّد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، اوّل، ۱۳۷۸ق.
۲۷. الصّحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، اوّل، ۱۴۰۷ق.
۲۸. صحیح مسلم، مسلم بن حجّاج نیشابوری، بیروت: دار الفکر، اوّل، بی‌تا.
۲۹. العُدّة، محمّد بن حسن شیخ طوسی، تحقیق: محمّد رضا انصاری قمی، قم: ستاره، اوّل، ۱۴۱۷ق.
۳۰. عیون اخبار الرّضا علیه‌السلام، محمّد بن علیّ ابن بابویه شیخ صدوق، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۳۱. الغیبة، محمّد بن حسن شیخ طوسی، تحقیق: عباد الله طهرانی، علی احمد ناصح، قم: مؤسسه معارف اسلامی، اوّل، ۱۴۱۱ق.
۳۲. الغیبة، ابن ابی زینب نعمانی، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: انوار الهدی، اوّل، ۱۴۲۲ق.
۳۳. فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام، احمد بن محمّد ابن عقده، تحقیق: عبد الرّزاق محمّد حسین فیض الدّین، بی‌جا، بی‌تا.
۳۴. فهرست الطّوسی، محمّد بن حسن شیخ طوسی، نجف: المکتبة المرتضویة، اوّل، بی‌تا.
۳۵. قاموس الرّجال، محمّد تقی علّامه تستری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، اوّل، ۱۴۱۹ق.
۳۶. قصص الأنبیاء علیهم‌السلام، سعید بن عبدالله قطب راوندی، تحقیق: میرزا غلامرضا عرفانیان یزدی خراسانی، قم: الهادی، اوّل، ۱۴۱۸ق.
۳۷. الکافی، محمّد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، پنجم، ۱۳۶۳ش.
۳۸. کتاب من لایحضره الفقیه، محمّد بن علی شیخ صدوق، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۹. کمال الدّین و تمام النّعمة، محمّد بن علی شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین، ۱۴۰۵ق.

۴۰. لسان المیزان، احمد بن علی عسقلانی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، دوم، ۱۳۹۰ق.
۴۱. لوح و قلم، سیّدمهدی مجتهدسیستانی، قم: دارالتّفسیر، اوّل، ۱۳۹۶ش.
۴۲. مأة منقبة، محمّد بن احمد ابن شاذان، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه‌السلام با اشراف سیّد محمدّ باقر موحّد ابطحی، قم: مدرسه امام مهدی علیه‌السلام اوّل، ۱۴۰۷ق.
۴۳. مختصر بصائر الدّرجات، حسن بن سلیمان حلّی، نجف: انتشارات مطبعةالحیدریة، اوّل، ۱۳۷۰ق.
۴۴. المدوّنة الکبری، مالک بن انس، بیروت: دار احیاءالتّراث العربی، بی‌تا.
۴۵. مروج الذّهب و معادن الجوهر، قم: منشورات دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۶. المستدرک علی الصّحیحین، محمّد بن عبد الله حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بی‌جا، بی‌تا.
۴۷. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، سوم، بی‌تا.
۴۸. معالم العلماء، محمّد بن علی ابن شهرآشوب، بی‌جا، بی‌تا.
۴۹. المعجم الأوسط، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: بخش تحقیق دار الحرمین، قاهره: دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.
۵۰. المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: حمدی عبد المجید سلفی، بیروت: دار اِحیاء التراث العربی، دوم، بی‌تا.
۵۱. معجم رجال الحدیث، ابو القاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۵۲. معجم مقاییس اللّغة، احمد بن فارس، تحقیق: عبد السّلام محمّد هارون، بیروت: مکتبة الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵۳. مقتضب الأثر، احمد بن عبید الله جوهری، قم: کتابخانه طباطبایی، بی‌تا.
۵۴. مناقب آل ابیطالب علیهم‌السلام، محمّد بن علی ابن شهر آشوب، تحقیق: گروهی از اساتید، نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۵۵. میزان الاعتدال، محمّد بن احمد، ذهبی، تحقیق: علی محمّد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، اوّل، ۱۳۸۲ق.
۵۶. نقد و بررسی حدیث موسوم به وصیّت، هوشیار محمّدی، علی، قم: گروه فرهنگی و تبلیغی بروج، بی‌تا.
۵۷. وصیّت در امامت (تبیین، تحلیل و نقد دیدگاه مدّعی یمانی معاصر)، محمّد شهبازیان، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، اوّل، ۱۳۹۶ش.
۵۸. الیقین بإختصاص مولانا علی علیه‌السلام بأمیر المؤمنین، علی بن موسی سید بن طاووس، تحقیق: انصاری، قم: دار الکتاب (جزائری)، اوّل، ۱۴۱۳ق.